

۹۱ / ۱۲ / ۲۲

جلسه ۸۱

صحیح و اعم

سه شنبه

سال سوم

# صحیح و اعم (۱۷)

## پیشخوان

اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع شرط یا جزء

تصویر بحث مرحوم آخوند

ما می گوئیم

اشکال اول حضرت امام به مرحوم آخوند

دو تقریر از اشکال حضرت امام

اشکال دوم حضرت امام به مرحوم آخوند

مقدمه نه

ما می گوئیم

## اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

نحوه اول	جزء طبیعت مأمور به	اگر طبیعت مأمور به، از آن شیء و اشیاء دیگر تألیف یافته باشد و امر به مجموعه آن ها تعلق گرفته باشد. / مثال: رکوع برای صلوة
نحوه دوم	شرط طبیعت مأمور به	اگر آن شیء از طبیعت مأمور به خارج باشد ولی خصوصیتی در مأمور به، بدون آن شیء حاصل نمی شود. / مثال: وضوء و غسل <b>اقسام شرط:</b> ۱. شرط <b>مقارن</b> / مثال : استقبال قبله ۲. شرط <b>متقدم</b> / مثال: وضو ۳. شرط <b>متأخر</b> / مثال: غسل زن مستحاضه در شب بعد برای صوم

## اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

وقتی شما طبیعت (صلوة) را در خارج ایجاد می کنید، در آنچه ایجاد می کنید، چیزهایی را غیر از آنچه مربوط به ماهیت است، داخل می کنید

### اقسام:

۱. این اجزاء گاه باعث مزیت می شود / مثال: تکرار بعضی از اذکار
۲. گاه باعث منقصت می شود / مثال: تکرار دو سوره در یک رکعت

جزء

فرد مأمور به

نحوه

سوم

آن فردی از صلوة که پدید می آید، شرائطی دارد که:  
گاه موجب مزیت می شود / مثال: نماز در مسجد  
گاه موجب منقصت می شود / مثال: نماز در حمام

شرط

فرد مأمور به

نحوه

چهارم

## اشاره مرحوم آخوند به ۵ نوع جزء یا شرط

صلوة ظرف است برای مطلوبیت آنها [در این صورت تعدّد مطلوب است]  
یعنی آنها مطلوب جدیدی برای شارع هستند ولی محلّ آنها، نماز است

پس اینگونه اشیاء، خود مطلوب نفسی هستند که در مطلوب دیگری واقع می  
شوند

### اقسام:

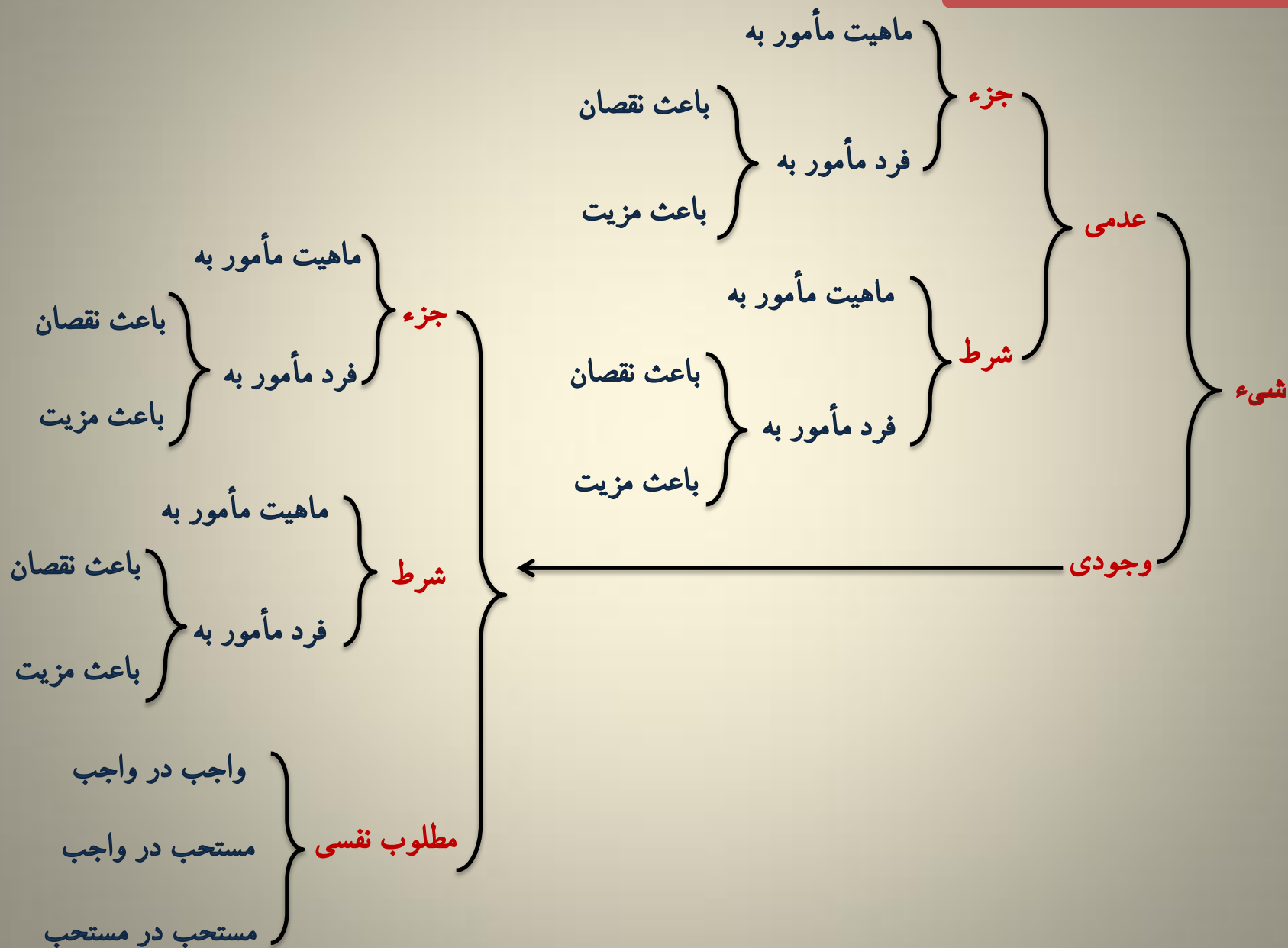
۱. واجب در واجب / مثال: احرام در حج
۲. مستحب در واجب / مثال: قنوت در نماز واجب
۳. مستحب در مستحب / مثال: قنوت در نماز مستحبی

نه جزء و شرط  
فرد است و نه جزء و  
شرط ماهیت

نحوه  
پنجم



## تصویر بحث مرحوم آخوند



**مثال برای امور عدمی که جزء ماهیت مأمور به هستند**  
تروک را می توان به عنوان امور عدمی که جزء ماهیت مأمور به هستند مثال آورد

ما  
می گوییم

**توضیح امور عدمی که شرط مأمور به هستند:**  
همان ها هستند که از وجود آنها تعبیر به مانع می شود  
مثلاً اگر بگوییم "ترک لبس ما لا یؤکل لحمه" شرط است، می توانیم هم چنان بگوییم "لبس ما لا یؤکل لحمه" مانع است

## اشکالات حضرت امام به مرحوم آخوند

### اشکال اول

**حکم شیء وجودی:** شیء وجودی **می تواند** شرط یا جزء ماهیت مأمور به باشد

**حکم شیء عدمی:** شیء عدمی **نمی تواند** جزء یا شرط ماهیت مأمور به باشد  
مگر اینکه آن شیء عدمی به یک شیء وجودی باز گردد. چراکه «عدم بما هو عدم» تأثیری ندارد

«ماهیت اعتباری» متشکل از یک سری امور وجودی است که اجزاء آن هستند  
ولی این اجزاء گاهی مقیداً به یک امر دیگر لحاظ می شوند  
**حال آیا می توانیم در این ماهیت اعتباری، امری عدمی را لحاظ کنیم؟**

ما

می گوییم

**کلام حضرت امام:** «امور عدمی» اگر به عنوان جزء یا شرط ماهیت اعتباری لحاظ شدند، لاجرم به یک  
امر وجودی باز می گردند



**تقریر اول:**

«تقید به عدم لبس ما لا یؤکل لحمه» در صلوة، و «جزئیت عدم اکل» در صوم، در حقیقت :  
مانعیت لبس ما لا یؤکل لحمه (نسبت به صلوة) و اکل (نسبت به صوم) است.

**طبق این تقریر:**

از دیدگاه امام، «جزء عدمی» و «شرط عدمی» نداریم  
بلکه اگر گاهی چنین تعبیری به کار می بریم، مرادمان آن است که «وجود آن شیء» مانع است

تقریر اول

**ما می گوییم: دخالت جزء عدمی در ماهیت تصور ندارد**

چراکه ما وقتی ده جزء را کنار هم می گذاریم، هزاران جزء دیگر هست که در این مجموعه نیست و  
نبودن آنها تأثیری در ماهیت اعتباری ندارد.

ولی دخالت «شرط عدمی» امری معقول است و این همان «به شرط لا» می باشد

### در یک ماهیت اعتباری :

گاهی یک صفت را به صورت وجودی را در آنها لحاظ می کنیم. (اشترای مولات در نماز)  
گاهی این صفت وجودی را به نحو عدمی لحاظ می کنیم (اشترای عدم فاصله در اجزای نماز)

### شرط حقیقی مولات است

ولی می توان آن را به صورت «شرطیت عدم فاصله» و یا «مانعیت فاصله» هم نام نهاد.

تقریر دوم

### حکایت همه شروط عدمی از یک شرط وجودی

مثلاً عدم اکل حکایت از کفّ نفس می کند.

گاه «عدم یک شیء» حکایت از چیزی می کند که آن شیء در متفاهم عرفی، دارای عنوان نیست  
پس در حقیقت تکلم مانع نیست، عدم تکلم هم شرط نیست  
بلکه آن شرط وجودی که در صلوة لازم است چیزی است که ملازم با عدم تکلم است

## اشکالات حضرت امام به مرحوم آخوند

**وجود ماهیات حقیقی** در خارج، موجب **وجود عوارض** برای آن وجود است  
چراکه وجود، واحد است و در عین وحدت، هم وجود جوهری و هم وجودات عرضی در آن جمع هستند

در **ماهیات اعتباری**، چیزی در خارج غیر از تحقق اجزاء نداریم  
**مجموع اجزاء** هم جزء یک امر اعتباری چیز دیگری نیست

اشکال دوم

بعد از جعل یک امر اعتباری از کنار هم قرار گرفتن ده جزء :  
می توانیم بگوییم ← هر یک، علت قوام ماهیت اعتباری است  
و هنگام وجود در خارج بگوییم ← این ده جزء، **فرد ماهیت اعتباری** هستند  
ولی هنگام وجود جزء یازدهم به همراه آن اجزاء ← آن **جزء یازدهم**، جزء **فرد** ماهیت اعتباری **نیست**

**در صورت لحاظ یازده جزء به عنوان ماهیت اعتباری:**  
در این صورت: همه یازده جزء **اجزاء ماهیت** دیگری می شوند  
و دیگر جزء یازدهم جزئی نیست که بگوییم جزء **فرد** است و جزء **ماهیت ده جزئی** نیست

## اشکالات حضرت امام به مرحوم آخوند

حضرت امام با توجه به مبنای خویش در بحث صحیح و اعم،  
تلاش دارند که جزء فرد را روی مبنای خودشان تصویر کنند

ما می  
گوییم

وضع در الفاظ عبادات **عام** و موضوع له **عام** است  
و متسالم است که **اشتراک لفظی** در لفظ صلوة، موجود **نمی باشد**.

مرحوم  
آخوند

**تصور قدر جامع توسط صحیحی ها و اعمی ها**  
باید هم صحیحی ها و هم اعمی ها، قدر جامعی را تصویر کنند که همان موضوع له الفاظ عبادات باشد و  
نمازهای خارجی، مصداق آن باشند

حتی اگر وضع عام، موضوع له خاص باشد هم باز حین الوضع تصور جامع لازم است

ما می  
گوییم

**لزوم قدر جامع در مقام وضع و در مقام استعمال طبق نظر مرحوم آخوند**

و لذا اگر کسی صحیحی شد و قدر جامعی را برای صلوٰة صحیح لحاظ کرد اگر چنین کسی خواست لفظ صلوٰة را در اعم به طور مجازی استعمال کند باید بتواند قدر جامعی را برای صلوٰة اعم تصویر کند

ما می  
گوییم

**عدم امکان استعمال مجازی لفظ صلاٰة در اعم (بنابر نظر صحیحی ها) طبق نظر مرحوم آخوند**

پس اگر مثل مرحوم آخوند، گفتیم بنابر اعم، نمی توان قدر جامعی را تصویر کرد. باید بپذیریم که نمی توانیم لفظ صلوٰة را در اعم حتی به طور مجازی استعمال کنیم

**در مقابل مبنای مرحوم آخوند، مرحوم نائینی «لزوم تصویر جامع» را قبول نکرده اند**